رهبر انقلاب روزگذشته در حسینیه امام خمینی از ظرفیت نرم افزاری و سخت افزاری دفاع مقدس گفتند

در جنگ هم خودمان را شناختیم هم دنیا ما را

رهبر معظم انقلاب اسلامی صبح دیروز در دیدار هزاران نفر از «پیشکسوتان دفاع مقدس و فعالان حوزه‌های مختلف تبیین و روایتگری جنگ تحمیلی»، با تشریح ابعادی از عظمت دفاع مقدس و دستاوردهای ایستادن ملت ایران بر سکوی پیروزی آن رویارویی دشوار، حفظ تمامیت ارضی، آشکار شدن توانایی و ظرفیت عظیم ملت ایران، گسترش مرزهای غیرجغرافیایی کشور و رشد و استحکام مفهوم و فرهنگ مقاومت در داخل و در جهان را از نتایج دفاع همگانی ایرانیان در مقابل جبهه قلدران جهانی و صدام خبیث خواندند و تاکید کردند: «شکوفایی استعدادها و بروز قدرت و ابتکار جوانان کشور در دفاع مقدس، نشان داد جوانان همیشه قادرند همه مسائل کشور را حل کنند.» مشروح بیانات ایشان را در ادامه می‌خوانید.

■■■

خداوند متعال را خیلی شاکرم که به بنده توفیق داد در این جلسه باشکوه و جامع و پرمعنا حضور پیدا کنم و تشکر می‌کنم از کسانی که ترتیب این جلسه را دادند. همچنین تشکر می‌کنم از برادران و خواهرانی که در آغاز جلسه، در این یک ساعت و خرده‌ای برنامه اجرا کردند؛ تلاوت قرآن خوب، سرودها عالی، هم شعر، هم آهنگ. برنامه مداحی خیلی خوب؛ سخنران‌ها مطالب بسیار خوبی را بیان کردند. تقریبا همه آن چیزهایی که در ذکر و مدّ در ذهن ما در حول‌وحوش مسائل دفاع مقدس و ارتباطش با مردم است، در بیانات این خانم‌ها و آقایان بود؛ منتها خب احتیاج دارد تأمل بشود، تفکر بشود، راهکار پیدا بشود ان شاءالله.

آنچه بنده می‌خواهم عرض بکنم، این است که واقعه دفاع مقدس یک برهه برجسته و مهمی از تاریخ کشور ماست. این مقطع را، این واقعه مهم را باید درست بشناسیم و آن را به اذهان نسل‌های بعدی معرفی کنیم. عقیده راسخ بنده این است که اگر نسل‌های پی‌درپی ما، جوانب مهم و معنادار دفاع مقدس را بشناسند و بدانند که در این واقعه مهم چگونه ملت ایران توانست خود را به سکوی پیروزی برساند و در آنجا با قدرت و با سربلندی بایستد، برای آنها در این شناخت درس‌های بزرگی وجود خواهد داشت؛ و کارهای بزرگی پیش خواهد رفت. این عقیده راسخ بنده است. عظمت این واقعه را باید شناخت. یک‌بار گفته؛ کتاب نوشته شده، فیلم ساخته شده، خاطراتگویی شده، لکن به نظرم من جا برای کار هنوز بسیار زیاد است. ما تاکنون نتوانسته‌ایم جزئیات این تابلوی عظیم و پرنقش‌ونگار را بشناسیم و بشناسانیم؛ از دور داریم می‌بینیم، [اما] اگر نزدیک برویم، در هر تکه‌ای، آن قدر زیبایی‌ست، آن قدر ظرافت، آن قدر کارهای پرمغز و پرمعنا وجود دارد که انسان حیرت می‌کند؛ هر تکه‌اش این‌جور است و اینها باید معرفی بشود.

حالا البته بدیهی است که من قصد ندارم در این جلسه این هدف را عملی کنم؛ ممکن هم نیست؛ کار بزرگ گسترده همه جانبه‌ای است. لکن یک جنبه‌هایی را می‌خواهم عرض کنم. ما می‌خواهیم عظمت این حادثه معلوم بشود؛ عظمت این حادثه را از بعد ژاویه، از چند دیدگاه می‌شود مشاهده کرد؛ یکی از ژاویه آن چیزی است که از آن دفاع می‌کردیم؛ چون بحث دفاع مقدس است [یعنی] ما از چه دفاع می‌کردیم؛ این یک. (اگر از این ژاویه نگاه کنیم، بحثش مهمی از عظمت این واقعه روشن خواهد شد. یکی از این ژاویه است که این دفاع در مقابل چه کسی انجام می‌گرفت؛ چه کسی هجوم کرده بود که لازم بود دفاع صورت بگیرد؛ این هم یک ژاویه دیگری است که به نظرم من مهم است. دیدگاه و ژاویه سوم این است که این دفاع به‌وسیله چه کسی انجام گرفت. دفاع‌کنندگان چه کسانی بودند. این هم یک چیز بدیع و مهمی است که من حالا بعد؛ دو سه جمله‌ای درباره همین مسائل عرض خواهم کرد. ژاویه چهارم این است که آثار و دستاوردهای این دفاع چه بود. حالا من این چهار جهت را ذکر کردم که البته از جهات دیگر هم می‌شود نگاه کرد. یکی اینکه بحث کنیم یعنی فکر کنیم، مطالعه کنیم که دفاع از چه انجام می‌گرفت؛ دفع اینکه دفاع در مقابل چه کسی انجام می‌گرفت؛ سوم اینکه دفاع به‌وسیله چه کسانی انجام می‌گرفت؛ چهارم اینکه نتیجه این دفاع چه شد. هرکدام از اینها به نظر من خیلی مهم است؛ [درباره] هرکدام فکر کنیم، مطالعه کنیم خیلی مهم است.

اما اینکه؛ از چه چیزی دفاع می‌شد. در دفاع مقدس از انقلاب اسلامی، از جمهوری اسلامی که محصول دفاع انقلاب اسلامی بود، و از تمامیت ارضی کشور دفاع می‌شد؛ این سه عنوان مهمی بودند که دفاع از اینها انجام می‌گرفت. طرف مقابل به این سه چیز حمله کرده بود. البته هدف جبهه اساسی و مهم دشمن که حالا بعد؛ در آن بخش دوم شرح می‌دهم، مسئله تمامیت ارضی نبود. این هدف صدام بود ــ هدف آنها انقلاب بود؛ آنها می‌خواستند این انقلاب بی‌نظیر و کبیر و مهمی را که به برکت جانفشانی مردم در ایران انقلاب افتاده بود سرکوب کنند. چرا می‌گوییم بی‌نظیر؟ برای خاطر اینکه یک پدیده‌ای بود که نظیرش آن پیش‌ازاین در انقلاب‌های بزرگ اتفاق نیفتاده بود؛ مردمی بود، ذیی بود، اصیل و غیروابسته بود، مربوط به یک ملت بود، عمومی بود؛ مثل کودتاها و مثل انقلاب‌های احزاب و مانند آنها نبود. این انقلاب توانسته بود نظام وابسته و فاسد حاکم بر کشور را برطرف کند، برکنار کند و یک نظام جدید، یک سخن نو را در این کشور حاکم کند؛ [یعنی] جمهوری اسلامی؛ جمهوری یعنی مردم‌سالاری، اسلامی یعنی دین؛ مردم‌سالاری دینی، خوب نویس بود در دنیا. در تاریخ، حکومت‌های دینی داشته‌ایم، [ولی] بحث مردم‌سالاری در آن نبود؛ حکومت‌های مردم‌سالار ــ یا واقعی، یا صوری و اسمی، داشته‌ایم، [اما] بحثی از دین در آن نبود. حکومتی و نظامی که در آن، دین و دنیا، دنیا و آخرت، مردم و خدا دخالت دارند و سازنده آن هستند، یک چنین چیزی بی‌سابقه بود؛ این اتفاق افتاده بود، می‌خواستند این را منکوب کنند، مطهرکنند و جمهوری اسلامی را از بین ببرند؛ هدف‌شان این بود. تا الان هم هدف همین است؛ تا الان هم [به] بهانه‌های مختلفی وجود پیدا می‌کند، اما آنهایی که با جمهوری اسلامی طرفند، مقابلند، دشمنی می‌کنند، مسأله‌شان؛ جمهوری اسلامی؛ است، مسائل فرعی و حاشیه‌ای در درجه بعد قرار دارند؛ مسأله اصلی این است؛ آن روز هم این بود.

البته در این بین، یک آدم خبیث، زیاده‌خواه و دور از همه اصالت‌های بشری و انسانی مثل صدام یک هدف دیگر هم داشت و آن اینکه درکنار تلاش کردن جمهوری اسلامی، تمامیت ارضی کشور را هم مورد تعرض و تجاوز قرار بدهد و بخش‌های نفت‌خیز و ثروتمند کشور را بردارد و کشور را تجزیه کند؛ این هم بود، منتها اطراف دیگر قضیه به این خیلی اهمیت نمی‌دادند؛ مسأله اصلی‌شان آن بود. خب خیلی فرق می‌کند که یک جنگی برای جابه‌جایی یک بخشی از مرز بین دو کشور اتفاق بیفتد، یا یک جنگی برای نابود کردن آن چیزی که هویت یک ملت را تشکیل می‌دهد اتفاق بیفتد. جنگ در دنیا خیلی اتفاق می‌افتد، که جنگ‌های مرزی است، برای تصرف سرزمین است، اما آن جنگی که بخواهد هویت یک ملت را، هستی یک کشور را، دستاورد جان‌فشانی یک ملت را، که انقلاب اسلامی است، هدف قرار بدهد، آن جنگ‌ها فرق دارد؛ این واقعه با آن وقایع فرق دارد. بنابراین آن چیزی که از آن دفاع می‌شد، این نقطه‌های اساسی و مهم بود؛ مسأله فقط این نبود که حالا یک قسمتی از مرز، عقب می‌رود یا جلو می‌آید و مرزهای جغرافیایی تغییر پیدا می‌کند؛ البته اگر آن هم بود مهم بود، اما اهمیت این قابل مقایسه با آن نیست. این از ژاویه آن چیزی که از آن دفاع می‌شد؛ موضوع دفاع.

اما آن ژاویه دوم یعنی «مهاجم چه کسی بودند»، اگر ما این نگاه هم به قضیه نگاه کنیم، عظمت و اهمیت دفاع مقدس روشن خواهد شد. یک وقتی یک کشوری به یک کشور دیگری حمله می‌کند. یک اتحادی دو نفری، سه نفری، دو دولت، دو قدرت به یک جایی حمله می‌کنند. یک وقت همه دنیا به یک کشور حمله می‌کنند؛ قضیه این بود. اینکه عرض می‌کنم مبالغه نیست؛ «همه دنیا» هم که می‌گوییم، منظور مثلاً فلان کشور دورافتاده بی‌تأثیر در اوضاع عالم نیست؛ همه قدرت‌های مطرح آن روز دنیا شدند یک جبهه و در این حمله به ما، حمله به جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی، سهیم شدند.

آمریکا یک جور، کشورهای مختلف اروپا، هر کدام یک جور، ژاپن شرق آن روز به سرکردگی شوروی یک جور. گفته می‌شد مشرق اصلی حمله به ایران هم آمریکایی‌ها هستند. که حالا البته در این زمینه‌ها اسنادی منتشر شده، [ولی] بنده در این زمینه تحقیقی نکردم یا ندیدم اما گفته می‌شد رایج و شایع بود که مشرق اصلی حمله صدام به ایران آمریکایی‌ها بودند. بعد هم در طول جنگ مهم‌ترین کمک رکابه کمک اطلاعاتی است آمریکایی‌ها می‌کردند. آن روز مثل امروز نبود، اینقدر امکانات وجود نداشت، نقشه‌های هوایی به‌آسانی در اختیار آمریکایی‌ها بود؛ جایگاه و آرایش نیروهای ما رانقطه‌برداری می‌کردند به‌طور مدام و پی‌درپی در اختیار آنها می‌گذاشتند؛ این مسلم است که آمریکایی‌ها یک چنین کمکی می‌کردند؛ و شیوه‌های جنگ و ـ به تعبیر رایج دوستان که اخیراً به جای تاکتیک «راهکنش» را استعمال می‌کنند ـ شیوه‌های راهکنشی را، یعنی تاکتیکی را، در اختیار صدام قرار می‌دادند. یا اروپایی‌ها؛ فرانسوی‌ها پیشرفته‌ترین تجهیزات هوایی را در اختیار عراق قرار دادند؛ جنگنده‌های میراژ، [هواپیماهای] سوپر اتاندارد، موشک‌های اگزوسه؛ اینها پیشرفته‌ترین تجهیزات آن روز دنیا بود که در اختیار صدام قرار دادند. آلمانی‌ها امکانات تهیه تسلیحات شیمیایی را که این همه فاجعه در ایران و حتی در خود عراق، در حلبچه و مانند اینها به وجود آورد، در اختیار صدام قرار دادند و کمک کردند. حالا همین هایی که امروز مدعی همه دنیا هستند یک چنین جنایاتی را اینها سرزد. بلوک شرق، شوروی سابق و کشورهایی که در اروپای شرقی بودند از امکانات زمینی و هوایی هرچه می‌خواستند در اختیار او گذاشتند. تمام این چیزهایی را که اینها از [کشورهای] اروپایی وارد کردند و خریدند، با پول دوستان عرب ما بود که در اختیارش گذاشته شد؛ هم پول دادند، هم مسیر رفت‌وآمد. این منطقه مرز قسمت جنوبی خلیج‌فارس به طور دائم محل رفت‌وآمد کامیون‌ها و ماشین‌های سنگینی بود که ابزارها را می‌آوردند. وارد عراق می‌کردند؛ یعنی همه کمک کردند؛ همه. مهاجم اینها بودند؛ به چه؟ ما دیگه کنندۀ‌ای نداشتیم؛ حتی امکانات و تسلیحاتی که حاضر بودیم پول بدهیم بخریم، فراهم نمی‌شد مگر به‌ندرت؛ چند مورد خیلی جزئی اتفاق افتاد که با پول زیادتر از متعارف و معمول و با زحمت زیاد یک جنسی را از یک جایی تولستیم با مشکلات فراوانی بخریم و وارد کنیم که مطلقاً تاثیری در نابرابری جنگ نداشت که حالا مقایسه یک مقداری این نابرابری را که کند؛ این جوری نبود.

خب دریک چنین نبردی، دریک چنین رویارویی‌ای ملت ایران توانست روی سکوی پیروزی بایستد و با شکوه خودش را به دنیا نشان بدهد؛ عظمت این است. در جهت سوم یعنی «دفاع‌کنندگان چه کسانی بودند.» این هم جزء چیزهای استثنائی است، که البته ارتش بود، سپاه بود، نیروهای بسیج مردمی در قالب یگان‌های سپاه حضور داشتند؛ اینها کمابیش شبیه همان چیزی است که در دنیا هست، یعنی ظاهرش یگان‌های مسلحی هستند که حضور دارند؛ لکن مساله فقط این نبود؛ مساله این نبود. بله، ظاهر دفاع‌کننده‌ها، ظاهر ارتش و ظاهر سپاه، یا به شکل همین تنظیمات متعارف دنیا بود اما باطنش یک چیز دیگری بود؛ باطنش اصلاً شباهت به لشکرکشی‌های دنیا نداشت. اولاً فرمانده این مجموعه ـ امام بزرگوار، یک مرد الهی بود؛ یک عنصر الهی‌ای بنظریه‌ای در کنار دانش و فکر و تجربه و پشتکار و جهات مختلف ـ در کنار همه اینها ـ [دارای] آن روح ژال و صفای معنوی بود؛ لذا نفسش تاثیر داشت. [ملاوظیفی گفت] پاوه باید نجات پیدا کند، بنده از خود مرحوم چمران شنیدم که گفت «به مجرد اینکه ساعت دو بعدازظهر بیام امام در رادیو منتشر شد. اینها در پاوه در محاصره بودند دیگر؛ اطراف‌اش را گرفته بودند. ـ دفعتا و همان به مجرد اینکه این پیام منتشر شد، [درحالی‌که] هنوز هیچ نیرویی نرسیده، شاید هنوز حرکت هم نکرده، ما دیدیم که اطراف ما ران باز شد.» نفس این پیام، نفوذ این کلام [اثر داشت]؛ این را بنده از خود چمران شنیدم؛ آن شهید عزیز. [یا دینی گفت] حصر آبادان باید شکسته بشود، بورگرد داشتم؛ شکسته شد. در قضایای مختلف، [مثلاً] در قضیه سوسنگرد، وآن کشمکشی که در باب حمله به سوسنگرد [وجود داشت]، که یوریم دفاع بکنیم یا نکنیم، مشکلاتی که وجود داشت، وقتی پیغام امام، به‌واسطه ـ رسید، مساله حل شد. فرمانده‌ای مثل او [یا آن] نفوذ کلمه، با استفاده از معنویت و صفا، با نفس گرم، بعد، صبغه دینی دفاع مقدس؛ صبغه دینی. وقتی صبغه دینی هست، نتیجه این می‌شود که این جوان با شوق شهادت حرکت می‌کند. این زندگی‌نامه [هایی، شرح حال‌هایی که نوشته شده‌اند یا بخوانید. با شوق شهادت و آرزوی شهادت رام می‌افتد؛ گریه میکرد برای اینکه بوده جبهه، به امید اینکه بتواند شهید بشود؛ نتیجه صبغه دینی این است. خانواده‌ها، پدرها، مادرها، همسرها راضی می‌شدند به اینکه این جوان بوده جبهه، برای خدا. بنده مکرر مادران شهیدی را از نزدیک زیارت کردم که برای اینکه فرزند یا دو فرزندشان شهید شده بود، می‌گفتند. اگرده فرزند هم داشتیم، حاضر بودیم اینها شهید بشوند؛ راست می‌گفتند، واقعی می‌گفتند. خب، این نمایشگاه اینجا مواردی را سامانش دادند که [خانمی] مادر ۹ شهید [بود]؛ ـ شوخی است؟ مادر ۹ شهید، مادر هشت شهید؛ اصلاً این قابل تصور است؟ اما این اتفاق افتاد. خود من در کردستان دیدم خانواده‌ای را که از یک خانواده هفت نفر، آنجه الان به ذهنم می‌آید هفت نفر [شهید شدند. [دفعه اولی که اینها را دیدم مادرشان هم زنده بود، پدرشان هم زنده بود؛ بعد البته پدر را دیدم رفته بود. هفت شهید از یک خانواده! این جز عامل دینی چیه می‌تواند باشد؟ عامل دین؛ مدافعان اینها بودند. خطوط مقدم جبهه، ما، محارب عبادت بود. اینکه تیمه شب یک جوانی، یک فرمانده، یا غیر فرمانده، یک گروهان یا یک گردانی بنشیند اشک بریزد، گریه کند، عبادت بکند، این نقلش یکی دو مورد یا نه مورد نیست؛ در همه بخش‌های این جبهه، این وجود داشته. اصلاً شما در [کجای دنیا، کدام جنگ، کدام درگیری نظامی یک چنین وضعیتی را داشتید؟ شوق شهادت، توسل، توجه به خدای متعال، آرزوی شهادت و مانند اینها. بعد هم حضور عمومی ملت؛ یعنی جبهه جنگ فقط منطقه نزدوخود نبود، پشت جبهه هم جبهه جنگ بود. [مثلاً] محل تامین نیروا خب در دنیا پادگان‌ها محل تامین نیرویند؛ اینجا پادگان‌ها هم بودند، مسجدها هم بودند، هیات‌ها هم بودند، دانشگاه هم بود، حوزه هم بود، مدارس و دبیرستان‌ها هم بود؛ معلم سرکلاس جبهه می‌رفت، بچه‌ها دنبال‌اش راه می‌افتادند و به جبهه می‌رفتند. چقدر شهید داشتیم؛ دارم، چقدر شهید داشتیم؛ دارم. چقدر شهید طلبه داریم؛ مساجد ما، منابر ما، گویندگان ما، همه در خدمت این حرکت عظیم قرار داشتند؛ یعنی جمع کثیری از اینها در خدمت این حرکت عظیم بودند. مدافعان اینها بودند.

در بخش‌های گوناگون پشتیبانی، خانواده‌ها، زنان خانه‌دار و دیگران [هم بودند]. در قسمت پشتیبانی از زمینه‌کاران، شست‌وشوی لباس‌های خونی رزمندگان، حوض خون که کتابش نوشته شد و بنده هم یک وقتی اسم بردم؛ و از این قبیل. اصلاً همه ملت دیگر بودند. نمی‌گویم همه آحاد ملت بودند اما در سطح عموم مردم و لایه‌های گوناگون اجتماعی این حرکت حضور داشت؛ مخصوص یک جمعی نبود که از پادگان‌ها راه بیفتند بروند بجنگند و برگردند. عظمت یک حادثه را از این ناحیه خوب می‌شود فهمید؛ و از این قبیل. به نظر من در این بخش، به خصوص در این بخش سوم دهۀ کار تبیینی و هنری می‌شود انجام داد؛ صرف [نوشتن] کتاب نیست. حالا البته اینجا به من گفتند که ظاهراً بر اساس این کتاب حوض خون دارند یک فیلمی می‌سازند؛ از این قبیل صدها کار هنری جذاب می‌شود انجام داد و ان شاءالله باید انجام بگیرد. تا حالا هم کارهایی انجام شده، باید اضافه بشود.

و اما از تاخیر دستاوردها؛ دستاوردها دیگر یکی دو مورد نیست. حالا [اگر] انسان بخواهد وارد این مقوله بشود که دستاوردهای دفاع مقدس چه بود، یک کتاب ده‌ها جلدی خواهد شد. من دو سه نکته را فقط در این زمینه عرض می‌کنم. اول اینکه تمامیت ارضی کشور حفظ شد. کار مهمی است. ایفدر؛ امکانات وجود نداشت، نقشه‌های هوایی به‌آسانی در اختیار آمریکایی‌ها بود؛ اینقدر امکانات وجود نداشت، نقشه‌های هوایی می‌کردند به‌طور مدام و پی‌درپی در اختیار آنها می‌گذاشتند؛ این مسلم است که آمریکایی‌ها یک چنین کمکی می‌کردند؛ و شیوه‌های جنگ و ـ به تعبیر رایج دوستان که اخیراً به جای تاکتیک «راهکنش» را استعمال می‌کنند ـ شیوه‌های راهکنشی را، یعنی تاکتیکی را، در اختیار صدام قرار می‌دادند. یا اروپایی‌ها؛ فرانسوی‌ها پیشرفته‌ترین تجهیزات هوایی را در اختیار عراق قرار دادند؛ جنگنده‌های میراژ، [هواپیماهای] سوپر اتاندارد، موشک‌های اگزوسه؛ اینها پیشرفته‌ترین تجهیزات آن روز دنیا بود که در اختیار صدام قرار دادند. آلمانی‌ها امکانات تهیه تسلیحات شیمیایی را که این همه فاجعه در ایران و حتی در خود عراق، در حلبچه و مانند اینها به وجود آورد، در اختیار صدام قرار دادند و کمک کردند. حالا همین هایی که امروز مدعی همه دنیا هستند یک چنین جنایاتی از اینها سر زد. بلوک شرق، شوروی سابق و کشورهایی که در اروپای شرقی بودند از امکانات زمینی و هوایی هرچه می‌خواستند در اختیار او گذاشتند؛ همه این چیزهایی را که اینها از [کشورهای] اروپایی وارد کردند و خریدند، با پول دوستان عرب ما بود که در اختیارش گذاشته شد؛ هم پول دادند، هم مسیر رفت‌وآمد. این منطقه مرز قسمت جنوبی خلیج‌فارس به طور دائم محل رفت‌وآمد کامیون‌ها و ماشین‌های سنگینی بود که ابزارها را می‌آوردند وارد عراق می‌کردند؛ یعنی همه کمک کردند؛ همه. مهاجم اینها بودند؛ به چه؟ ما دیگه کننده‌ای نداشتیم؛ حتی امکانات و تسلیحاتی که حاضر بودیم پول بدهیم بخریم، فراهم نمی‌شد مگر به‌ندرت؛ چند مورد خیلی جزئی اتفاق افتاد که با پول زیادتر از متعارف و معمول و با زحمت زیاد یک جنسی را از یک جایی تولستیم با مشکلات فراوانی بخریم و وارد کنیم که مطلقاً تاثیری در نابرابری جنگ نداشت که حالا مقایسه یک مقداری این نابرابری را که کند؛ این جوری نبود.

خب دریک چنین نبردی، دریک چنین رویارویی‌ای ملت ایران توانست روی سکوی پیروزی بایستد و با شکوه خودش را به دنیا نشان بدهد؛ عظمت این است. در جهت سوم یعنی «دفاع‌کنندگان چه کسانی بودند.» این هم جزء چیزهای استثنائی است، که البته ارتش بود، سپاه بود، نیروهای بسیج مردمی در قالب یگان‌های سپاه حضور داشتند؛ اینها کمابیش شبیه همان چیزی است که در دنیا هست، یعنی ظاهرش یگان‌های مسلحی هستند که حضور دارند؛ لکن مساله فقط این نبود؛ مساله این نبود. بله، ظاهر دفاع‌کننده‌ها، ظاهر ارتش و ظاهر سپاه، یا به شکل همین تنظیمات متعارف دنیا بود اما باطنش یک چیز دیگری بود؛ باطنش اصلاً شباهت به لشکرکشی‌های دنیا نداشت. اولاً فرمانده این مجموعه ـ امام بزرگوار، یک مرد الهی بود؛ یک عنصر الهی‌ای بنظریه‌ای در کنار دانش و فکر و تجربه و پشتکار و جهات مختلف ـ در کنار همه اینها ـ [دارای] آن روح ژال و صفای معنوی بود؛ لذا نفسش تاثیر داشت. [ملاوظیفی گفت] پاوه باید نجات پیدا کند، بنده از خود مرحوم چمران شنیدم که گفت «به مجرد اینکه ساعت دو بعدازظهر بیام امام در رادیو منتشر شد. اینها در پاوه در محاصره بودند دیگر؛ اطراف‌اش را گرفته بودند. ـ دفعتا و همان به مجرد اینکه این پیام منتشر شد، [درحالی‌که] هنوز هیچ نیرویی نرسیده، شاید هنوز حرکت هم نکرده، ما دیدیم که اطراف ما ران باز شد.» نفس این پیام، نفوذ این کلام [اثر داشت]؛ این را بنده از خود چمران شنیدم؛ آن شهید عزیز. [یا دینی گفت] حصر آبادان باید شکسته بشود، بورگرد داشتم؛ شکسته شد. در قضایای مختلف، [مثلاً] در قضیه سوسنگرد، وآن کشمکشی که در باب حمله به سوسنگرد [وجود داشت]، که یوریم دفاع بکنیم یا نکنیم، مشکلاتی که وجود داشت، وقتی پیغام امام، به‌واسطه ـ رسید، مساله حل شد. فرمانده‌ای مثل او [یا آن] نفوذ کلمه، با استفاده از معنویت و صفا، با نفس گرم، بعد، صبغه دینی دفاع مقدس؛ صبغه دینی. وقتی صبغه دینی هست، نتیجه این می‌شود که این جوان با شوق شهادت حرکت می‌کند. این زندگی‌نامه [هایی، شرح حال‌هایی که نوشته شده‌اند یا بخوانید. با شوق شهادت و آرزوی شهادت رام می‌افتد؛ گریه میکرد برای اینکه بوده جبهه، به امید اینکه بتواند شهید بشود؛ نتیجه صبغه دینی این است. خانواده‌ها، پدرها، مادرها، همسرها راضی می‌شدند به اینکه این جوان بوده جبهه، برای خدا. بنده مکرر مادران شهیدی را از نزدیک زیارت کردم که برای اینکه یک فرزند یا دو فرزندشان شهید شده بود، می‌گفتند. اگرده فرزند هم داشتیم، حاضر بودیم اینها شهید بشوند؛ راست می‌گفتند، واقعی می‌گفتند. خب، این نمایشگاه اینجا مواردی را سامانش دادند که [خانمی] مادر ۹ شهید [بود]؛ ـ شوخی است؟ مادر ۹ شهید، مادر هشت شهید؛ اصلاً این قابل تصور است؟ اما این اتفاق افتاد. خود من در کردستان دیدم خانواده‌ای را که از یک خانواده هفت نفر، آنجه الان به ذهنم می‌آید هفت نفر [شهید شدند. [دفعه اولی که اینها را دیدم مادرشان هم زنده بود، پدرشان هم زنده بود؛ بعد البته پدر را دیدم رفته بود. هفت شهید از یک خانواده! این جز عامل دینی چیه می‌تواند باشد؟ عامل دین؛ مدافعان اینها بودند. خطوط مقدم جبهه، ما، محارب عبادت بود. اینکه تیمه شب یک جوانی، یک فرمانده، یا غیر فرمانده، یک گروهان یا یک گردانی بنشیند اشک بریزد، گریه کند، عبادت بکند، این نقلش یکی دو مورد یا نه مورد نیست؛ در همه بخش‌های این جبهه، این وجود داشته. اصلاً شما در [کجای دنیا، کدام جنگ، کدام درگیری نظامی یک چنین وضعیتی را داشتید؟ شوق شهادت، توسل، توجه به خدای متعال، آرزوی شهادت و مانند اینها. بعد هم حضور عمومی ملت؛ یعنی جبهه جنگ فقط منطقه نزدوخود نبود، پشت جبهه هم جبهه جنگ بود. [مثلاً] محل تامین نیروا خب در دنیا پادگان‌ها محل تامین نیرویند؛ اینجا پادگان‌ها هم بودند، مسجدها هم بودند، هیات‌ها هم بودند، دانشگاه هم بود، حوزه هم بود، مدارس و دبیرستان‌ها هم بود؛ معلم سرکلاس جبهه می‌رفت، بچه‌ها دنبال‌اش راه می‌افتادند و به جبهه می‌رفتند. چقدر شهید داشتیم؛ دارم، چقدر شهید داشتیم؛ دارم. چقدر شهید طلبه داریم؛ مساجد ما، منابر ما، گویندگان ما، همه در خدمت این حرکت عظیم قرار داشتند؛ یعنی جمع کثیری از اینها در خدمت این حرکت عظیم بودند. مدافعان اینها بودند.

در بخش‌های گوناگون پشتیبانی، خانواده‌ها، زنان خانه‌دار و دیگران [هم بودند]. در قسمت پشتیبانی از زمینه‌کاران، شست‌وشوی لباس‌های خونی رزمندگان، حوض خون که کتابش نوشته شد و بنده هم یک وقتی اسم بردم؛ و از این قبیل. اصلاً همه ملت دیگر بودند. نمی‌گویم همه آحاد ملت بودند اما در سطح عموم مردم و لایه‌های گوناگون اجتماعی این حرکت حضور داشت؛ مخصوص یک جمعی نبود که از پادگان‌ها راه بیفتند بروند بجنگند و برگردند. عظمت یک حادثه را از این ناحیه خوب می‌شود فهمید؛ و از

حاشیه‌نگاری دیدار پیشکسوتان و فعالان دفاع مقدس و مقاومت با رهبر انقلاب

امتداد پرچم‌ها

محمدصالح سلطانی

ساعت ۶:۴۵ می‌رسم به خیابان کشورودوست. ازدحام جمعیت از آنچه تصور می‌کردم بیشتر است. آفتاب تورتاز اول صبح می‌تابد روی سر چندصدنفری که ایستاده‌اند در صف‌های ورودی حسینیه امام‌خمینی. امروز دعوتیم به «دیدار پیشکسوتان و فعالان دفاع مقدس و مقاومت با رهبر انقلاب»؛ «دیداری به مناسبت فرارسیدن هفته دفاع مقدس».

صف بادگارهای دوران دفاع برای ورود به حسینیه، طولانی است. البته فقط زمندگان پیشکسوت امروز اینجا نیستند. جمعی از فعالان گروه‌های جهادی، مدافعان سلامت در دوران همه‌گیری کرونا و البته هنرمندان و زمان‌های حاکی از حوادث بسازیم، می‌توانیم! [متنها] در این کارهای هنری هدف را فراموش نکنیم، هدف را گم نکنیم. گاهی اوقات کار هنری انجام می‌گیرد و تبت، کمک به این راه است، اما آنچه اتفاق می‌افتد این نیست؛ این به خاطر آن است که در اتنای راه، تحیر و اضطراب فکری به‌وجود می‌آید و هدف فراموش می‌شود، گم می‌شود؛ باید مراقب این باشید. کارهای فراوان هنری باید انجام بگیرد؛ هر کسی به نحوی که توانایی دارد. این عرض امروز ما در مورد بحث دفاع مقدس بود.

منتها من یک جمله‌ای راجع‌به نیروهای مسلح می‌خواهم عرض بکنم که آن هم متناسب با همین امروز است. نیروهای مسلح ما در دوران جنگ خیلی زحمت کشیدند. خیلی تلاش کردند و واقعا فداکاری‌های بزرگی دربخش‌های مختلف انجام گرفت. یک چندکلمه‌ای درباره نیروهای مسلح [عرض می‌کنم]. اولا نیروهای مسلح جزء نوامیس حنمی هر جامعه‌ای هستند؛ حضورشان، وجودشان جزء آن عناصر اصلی است که بدون آن، یک جامعه سرپا نمی‌ماند. اینکه کسی مثل امام‌المومنین (علیه‌السلام) می‌گوید: اَلْجُنودُ حُصونُ الرَّعِیَّة، حصن رعیتند. این را امیرالمومنین می‌گوید؛ شوخی نیست. اَلْجُنودُ حُصونُ الرَّعِیَّة، یعنی نیروهای مسلح این نمیزند. قدر نیروهای مسلح را باید دانست. عزت و شرف نیروهای مسلح را بایستی جزء مسائل ضروری و لازم به حساب آورد. تکریم نیروهای مسلح را باید بر خودمان لازم بدانیم. نیروهای مسلح این جورند؛ اینجا نمی‌سازند. امنیت همه چیز است، اگر امنیت نباشد، علم هم نیست، اقتصاد هم نیست، آرامش خاطر خانوادگی هم نیست، راحتی نیست. امنیت همه چیز یک کشور است. نیروهای مسلح امنیت سازند. باید به نیروهای مسلح از جهات مختلف رسیدگی کرد. حضورشان را مغتنم دانست، تلاش‌شان را تایج نهاد؛ چه آن کسانی که این ایمنی را در مرزها به‌وجود می‌آورند، چه آنهایی که در داخل به‌وجود می‌آورند. بعضی، مرزها را نگه داشته‌اند که نایمنی از بیرون مرزها نیاید؛ بعضی اینها را که در داخل نایمنی ایجاد می‌کنند، نگه داشته‌اند؛ اینها هم ارزشمندند. بایستی اینها را مورد تقدیر قرار داد. خب، دشمن روی این نقطه هم تکیه می‌کند. یکی از چیزهایی که دشمنان ما روی آن تکیه می‌کنند، خدشه در ارزش‌های نیروهای مسلح است، یا خدشه در شرافت و کرامت نیروهای مسلح است، یا انواع و اقسام شیوه‌هایی که دارند، در این زمینه‌ها کار می‌کنند؛ باید مراقب بود. بنده یک نکته‌ای خطاب به خود نیروهای مسلح دارم که این هم به‌نظر من خیلی مهم است؛ و آن این است که منطق قدرت در اسلام، «منطق استعلا» نیست. در نظام‌های مادی چرا، قدرت به معنای استعلاست. استعلا یعنی علو بر دیگران، خود را از دیگران برتر دانستن، خود را بر دیگران تحمیل کردن، تنه خود را بر دوش دیگران انداختن، دیگران را تحقیر کردن؛ [در نظام‌های مادی] قدرت این است؛ کسی که قدرت پیدا کرد، استعلا پیدا می‌کند. یکی از مفاهیم منفی در قرآن کریم همین مسأله استعلاست: اِنَّ فِرْعَوْنَ عَلا فِی الْاَرْض؛ این استعلاست. منطق قدرت در اسلام، استعلا نیست؛ یعنی هرچه قدرت شما بیشتر بشود، هرچه توانایی‌هایتان زیاد بشود، چه توانایی‌های ذاتی خودتان، چه توانایی‌های قانونی‌تان، بالاتر بروید، باید تواضع‌تان بیشتر باشد، انعطاف‌تان بیشتر باشد، توجه‌تان به خدا بیشتر باشد.

قضیه مالک اشتر را شاید اغلب شما شنیده‌اید؛ مالک اشتر، شجاع، قدرتمند، رشید. فرمانده لشکر امیرالمومنین (علیه‌السلام)، دست قدرتمند امیرالمومنین ـ مالک اشتر یک چنین کسی است. در کوفه می‌رفت. ظاهرا این قضیه در کوفه بوده. یک پیر جوان یا توجوانی او را نشناخت و شروع کرد مسخره کردن. حالا مثلاً البته پیرامنی، عمامه‌ای داشته. جوری که مایه مسخره‌آن پسر قرار گرفته. یک خرده مسخره‌اش کرد، خندید؛ او چیزی نگفت و رفت. بعد که عبور کرد و رفت، یک نفری به این پسر گفت فهمیدی او کیه؟ او که تو مسخره‌اش کردی؟ گفت نه؛ گفت: او مالک اشتر است. پسر ترسید، گفت حالا این مالک اشتر که من این جور با او برخورد کردم، با من یا با خانواده من چه خواهد کرد؟ گفت چه کار کنم؟ گفت برو از او عذرخواهی کن. پسر دنبال او راه افتاد که از او عذرخواهی کند؛ دید مالک اشتر رفت در مسجد و مشغول نماز شد. این [پسر] صبر کرد، نمازش که تمام شد، رفت جلو گفت که آقا ببخشید، من شما را نشناختم، من بی‌احترامی کردم و مانند اینها و شما از من بگذرید. مالک اشتر گفت من آمدم مسجد، این در وکعت نماز را خواندم برای اینکه برای تو دعا کنم، بالاخره کسی با جوانی که یک چنین کاری داده‌ای می‌کند، احتیاج به دعا دارد، باید دعایش کرد. [گفت: آمدم تا دعاکنم. این مالک اشتر [